

# درس‌هایی از اعتراضات آبان‌ماه

اسماعیل فنواتی



اعتراضات خیابانی در واکنش به افزایش قیمت بنزین فروکش کرد، اما مهم‌تر از آن، چگونگی فروکش آن یعنی استفاده از خشونت و پی‌آمدهای ناشی از آن است. خشونتی چندمرحله‌ای شامل به رسمیت نشناختن فرد معترض به صورتی که تعلق او به جامعه انکار می‌شود و با گونه‌ای پس‌زدن، طرد و به‌حاشیه راندن همراه است؛ خشونت فیزیکی در خیابان، و در گام بعد تحت تعقیب قرار دادن معترض با شناسایی او، حتی پس از پایان اعتراض، بازداشت و خشونت در حصار که به تشدید و تداوم نارضایتی در جامعه دامن می‌زند و آن را چرخه‌ای دنباله‌دار می‌کند. به‌هر حال خشونت گسترده در برابر معترضان موجب بازپس‌گیری خیابان از آن‌ها شد.

خیزش اعتراضی اخیر و شکل واکنش‌ها نسبت به آن وضعیت را به شکل برگشت‌ناپذیری تغییر داده است. به این معنی که رابطه‌ی بین سیستم حاکم و مردم به هیچ‌وجه دیگر شبیه رابطه‌ی پیش از اعتراضات نخواهد بود. عدم توجه به خواست مردم، ناشنیده گرفتن اعتراض آنها و عدم درک مطالبات‌شان، قایل نبودن حق اعتراض برای آن‌ها، نپذیرفتن اشتباه در تصمیم‌گیری و اعمال خشونت در پاسخ به معترضان، امکان اعتراضات مدنی بدون خشونت را از بین برده و به ایجاد هزینه‌های بیش‌تری در اعتراضات منجر شد.

این هزینه‌ها بر هر دو طرف این نزاع اعمال شد، از یک‌سو هزینه‌ی تخریب اموال شهری و دولتی، خسارت ناشی از قطع اینترنت، و ایجاد بی‌اعتمادی در مردم (بگذریم از هزینه‌ی پرداخت یارانه‌های نقدی) چنان سنگین است که چه بسا بیشتر از سود حاصل از افزایش قیمت بنزین خواهد بود، به این هزینه‌ها می‌توانید افزایش ناگهانی جرم و مجرم از دید دست‌اندرکاران را نیز بیفزایید، که وقتی در گستره‌ی کل کشور در نظر گرفته شود، بسیار بزرگ‌تر خواهد شد. از سوی دیگر، هزینه‌ی تحمیل شده بر معترضان یعنی از دست دادن یا در خطر قرار گرفتن جان و امنیت‌شان چیزی نیست که بتوانند به‌راحتی از آن چشم‌پوشی کنند.

عدم درک مطالبات و اعتراضات مردم باعث شد تا اعتراض را به اغتشاش یا به عوامل بیگانه یا عناوینی از این دست نسبت دهند. در جریان‌های اعتراضی گذشته معمولاً از برچسب‌های خاصی برای معترضان استفاده می‌شد که آن‌ها را مضرّ نهادهای مستقر نشان می‌داد، ولی چون این عبارات دیگر در جامعه ضد ارزش تعبیر نمی‌شوند یعنی مردم آن را منفی نمی‌پندارند این بار از عناوینی همچون «اغتشاشگر»، «آشوبگر»، «برهم‌زننده‌ی نظم مردم» و «مخرب اموال عمومی» استفاده شد. یعنی جابه‌جایی کانون آسیب از مراجع رسمی به مراکز مردمی، تا این گونه القا شود که آسیب اعتراضات متوجه مردم است.

اتفاقات رخ داده برخی تغییرات اجتماعی را شکل داده و ویژگی‌هایی را در تحولات اجتماعی جاری موجب شده است؛ در رأس آن اینکه اعتماد مردم نسبت به ساختارهای موجود بیش از پیش از بین رفته و مشروعیت سیستم موجود را به سطح بسیار پایینی رسانده است.

با در نظر گرفتن جنبش اعتراضی موجود در طول تاریخ تحولات اجتماعی چند دهه اخیر می‌توان دریافت که فواصل بین خیزش‌های اعتراضی کم‌تر شده و در یک روند کاهشی قرار دارد، به نحوی که حتی می‌توان آن را نه به عنوان جهش‌های مقطعی بلکه در زنجیره‌ای ممتد دید. استحکام این پیوستگی برای ما ایجاد معنا می‌کند و نشان از جامعه‌ای در حال تغییر دارد.

درک ضرورت همبستگی و کشف راه‌های ایجاد آن برای بیان مطالبات و اعتراضات به صورت خودانگیخته در جامعه قابل توجه است، اعتراضات آن گونه که آمار ارگان‌های رسمی می‌گوید در بیش از صد شهر کشور جریان داشت. وجود چنین همبستگی و گستره‌ای یک جنبش اجتماعی را قدرتمند می‌سازد و مهار آن را در درازمدت بسیار دشوار و حتی ناممکن می‌کند.

نکته‌ی دیگر خلق شعارهایی است که در اعتراضات تمام شهرهای کشور نمود دارند و خواست و هدف مشخصی را دنبال می‌کنند. این خواسته‌ها برگرفته از تجربه‌ی زندگی

روزمره، فشارهای اقتصادی، روانی و اجتماعی است. ساختارهای اقتصادی موجود، شتاب حرکت برای گسترش روابط سرمایه‌داری و آسیب‌های ناشی از آن موجب شد مردم تغییرات گسترده از جمله اختلاف طبقاتی، تبعیض، خصوصی‌سازی، کالایی‌شدن و غیره را به شکل حادی در زندگی خود حس کنند و در برابر آن موضع بگیرند. هرچند نباید نادیده گرفت که برخی اعتراضات کارگری مانند اعتراض کارگران هفت تپه در آگاهی‌سازی جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده و ادبیات اعتراضی جامعه را تحت تأثیر قرار داده است. می‌توان شعارها و هدف مشترک را در راستای حق معیشت، برابری اجتماعی و ستیز با نمادهای سرمایه‌داری مالی دید. به هر روی داشتن هدف مشترک از مشخصه‌های جنبش اجتماعی است که می‌تواند تکیه‌گاه پیشبرد آن باشد.

تحول دیگر در اقتدار نیروهای نظامی و مسلح در برابر مردم است. وقتی کسی در برابر گارد ویژه می‌ایستد و به او می‌گوید: «بزن» در حقیقت تنها توان گارد ویژه را ناچیز می‌شمرد و او را به تأمل وا می‌دارد.

همچنین گذر از گفت‌وگوهای درون‌حکومتی، که در ادامه‌ی خیزش دی‌ماه ۱۳۹۶ رخ داده است موضوع شایان اهمیت دیگری‌ست. شعارهای موجود در اعتراضات نشان می‌دهد مردم دیگر تفاوت‌چندانی بین جناح‌های مستقر نمی‌بینند و اگر هم تفاوتی وجود داشته باشد آن‌را چنان که بر سرنوشت‌شان مؤثر باشد تلقی نمی‌کنند.